

# حافظ به سعی سایه و مطالبی دیگر

دکتر کسکول آقای کتابنده ۳

موج حافظ پژوهشی و حافظ ستایی این چند سال اخیر<sup>(۱)</sup> پیش از فرونشستن یک اثر ماندنی و ستودنی دیگر هم به ساحل افکند که دریغ است در این ستون چند کلمه‌ای درباره آن ننویسیم: بله، کتاب گرانقدر «حافظ به سعی سایه»، که ثمره عشق و دستاورد رنج است - عشق دیرپای هوشنگ ابتهاج (ه. الف. سایه)، شاعر و غزلسرای معاصر، به خواجه شیراز و رنج عاشقانه و چندین ساله محمد زهرایی برای به چاپ درآوردن کتاب به شکلی زیبا و برآزنده و در عین حال خالی از جلوه‌های مرسوم متظاهرانه برای کتاب‌های به اصطلاح «نفیس». درباره تولد نسخه و عیارسنجی کار سایه در ارائه ویرایش جدیدی از دیوان لسان‌الغیب حافظ شناسان باید سخن بگویند، که کتابنده را یارای آن ارزیابی نیست، ولی به عنوان یک حافظ دوست عرض می‌کند که به نظر او سایه روش شناسی و دقت‌های یک محقق را با ذوق و حُسن سلیقه یک شاعر توأم کرده و دیوانی پدید آورده است که در دست گرفتن، ورق زدن و خواندن هر غزل آن لذت بخش است.

مرحبا ای پیکر مشتاقان بده پیغام دوست تا کنم جان از سر رغبت فدای نام دوست  
ولی در مورد چگونگی تولید کتاب آقای کتابنده حتماً می‌تواند اظهار نظرهای دقیق‌تری بکند. اول از محمد زهرایی بگویم که بی‌شک یکی از سه چهار تنی است که در ایران در کار چاپ کتاب حقیقتاً

۱. مروری در کتاب‌های فهرست شده در کتابخانه ملی در سال‌های بعد از انقلاب با سرشناسه «حافظ» بیشتر از ۲۰۰ عنوان

خبره است، و نه تنها آن، بل که به این حرفه عشقی بیمارگونه می‌ورزد. به خاطر دست یافتن به یک حرفه‌چینی، پاکیزه‌تر، یک صفحه‌آرایی زیباتر، یک چاپ دقیق‌تر و تمیزتر و یک صحافی بی‌عیب و نقص حاضر است از خواب و خوراک صرف نظر کند و تا پتیل پورت افسانه‌ای و اگر لازم باشد تا چین و ماچین بدود! و برای چاپ حافظ سایه به راستی با غیرت حرفه‌ای سنگ تمام گذاشته و در هیچ کجا تخفیف نداده است.

○ **حروفچینی:** به روش کامپیوتری - نوری با استفاده از ماشین حرفه‌ای لاینوترون با قدرت تفکیک بالاتر از ۱۲۰۰ نقطه در اینچ، با قلم‌های «بدر» و «لوتوس» و «میترا». متن غزل‌ها با قلم «بدر» چیده شده که قلمی است به خط نسخ کلاسیک و خوش طرح که آن را در اصل یک کاتب سوری برای شرکت لاینوترون طراحی کرده بوده. برای سهولت قرائت ابیات در حد متعادلی از اغرابگذاری استفاده شده و از آن بالاتر فواصل بین کلمات پس از حرف‌چینی روی صفحه نمایش دستگاه توسط خود زهرایی به دقت تنظیم گشته. تمام کتاب به دقت نمونه‌خوانی شده و از غلط پیراسته گردیده. زهرایی ادعا می‌کند که متن غزل‌ها به کلی عاری از غلط است. من هم عرض می‌کنم که در مرور محدود خود به غلطی برخوردادم.

○ **صفحه‌آرایی:** هر غزل در یک صفحه مستقل به چاپ رسیده، در وسط یک کادر ظریف، شناور در فضایی سفید و خالی که در بالا (آسمان؟) بیشتر است و در پایین (زمین) کمتر. گزارش نسخه بدل‌ها در پایین صفحه زیر غزل با حروف ریز چاپ شده‌اند ولی نه به شیوه متعارف بل که در قالب یک جدول با نشانه گذاری‌هایی که وضع حضور و غیاب این شقوق مختلف کتابت ابیات را در بیست و چند نسخه خطی قدیمی مورد استفاده (همگی متعلق به قرن نهم هجری) به شکلی ساده و غیر مزاحم (غیر مزاحم برای خواننده عادی) نشان می‌دهد. استفاده از این جدول‌ها، چه زیر هر غزل و چه در انتهای کتاب برای نمایش وضع نسخه‌ها، یک اقدام مبتکرانه و جالب است که برای تهیه آن خدا می‌داند زهرایی و دستیارانش چقدر وقت صرف کرده‌اند. نتیجه آن‌که حواشی و صفحاتی که می‌توانستند قیافه کتاب را عبوس کنند اینک حضوری دست کم خنثی دارند و ظاهراً مقدار زیادی هم صرفه جویی از نظر تعداد صفحات کتاب و مصرف کاغذ به عمل آمده است.

در مورد کادر نازک دور هر غزل هم چیزی بگویم. این کادر که به جای حاشیه است می‌توانست با استفاده از تذهیب یا تشعیر بسیار پُر آب و تاب از آب درآید و به چندین رنگ از جمله طلایی و لاجوردی به چاپ برسد ولی زهرایی که در تزئین کتاب به طور کلی سیاست پرده‌پوشی یا خفض جناح را دنبال کرده ترجیح داده است یک کادر هندسی مُلهم از یک ستاره هشت گوش متداول در هنر ایرانی را با مرکب سفید بر کاغذ سفید متن چاپ کند و خواننده را به کشف آن دعوت نماید!



برای کتاب در نظر گرفته اند: رحلی (همین که در دست ماست و منتشر شده است با قوطی به بهای هشت هزار تومان) و وزیری که آن را هنوز به بازار نیاورده‌اند. دوستان ناشر! اگر کتاب قطع وزیر را چاپ کرده‌اید آن را هرچه زودتر به بازار بیاورید تا نگویند شما دارید معطل می‌کنید تا نسخه‌های بیشتری از چاپ رحلی به فروش برسد. همه حافظ دوستان استطاعت خرید حافظ هشت هزار تومانی را ندارند.

و دوم این که آقای کتابنده با توجه به مساعی جمیل سایه و کوشش‌های زهرایی و یاران کتاب «حافظ به سعی سایه» را شایسته دریافت جایزه «کتاب سال» اعلام می‌کند و خود به آن رأی می‌دهد. هم برای ویرایش و هم برای تولید! حقیقتاً تبریک به همه دست اندرکاران!

### ● «همشهری» سه ساله شد

نوزاد رنگین‌پوستی که دو سال پیش به همت شهرداری تهران در دنیای مطبوعات پا به عرصه وجود گذاشت (۱۴ آذر ۱۳۷۱) هفته پیش آغاز سه سالگی خود را جشن گرفت و از انبوه هواداران خود تبریک‌ها شنید. در واقع «همشهری» برعکس بسیاری از روزنامه‌ها و نشریات دیگر از سلامت کامل برخوردار است و با خوش‌بینی به آینده می‌نگرد. ما هم که از همان آغاز رنگدروخسارش را دیدیم پیش‌بینی کردیم که این بچه پیشانی بلندی دارد.

بله، «همشهری» امروز پُرتیراژترین نشریه کشور شده است. در شانزده صفحه چهاررنگ به انضمام یک ضمیمه آگهی‌های کوچک در ۲۸۵ هزار نسخه روی ماشین‌های روتاتیو دو چاپخانه در ساعات اولیه بامداد به چاپ می‌رسد و روی هیچ بساط روزنامه‌فروشی پیدا نمی‌شود! اگر آدم مشترک نباشد تنها می‌تواند «همشهری» را با گذاشتن قول و قرارهای مخصوص با روزنامه‌فروش محل تهیه کند. ظاهراًش بسیار دلپذیر است. آگهی به اندازه کافی و بیشتر از کافی دارد و با وجود هزینه گزاف تولید و بهای ناچیز تکفروشی آن (همچنان پنج تومان) مدتهاست که به سودآوری رسیده است.

راز موفقیت «همشهری» در چیست؟ نظرات متفاوت است؛ دوست و دشمن هرکدام عقیده‌ای دارند. صاحب این قلم، از موضع بی طرف خود عوامل زیر را دخیل می‌داند:

○ ظاهر خوب، رنگ و لعاب، حُسن سلیقه در انتخاب عکس‌های جذاب برای صفحه اول که روی هم رفته حاصل همکاری یک کادر قوی عکاسی، گرافیک و چاپ است. مقایسه کنید بر روی «همشهری» را با صفحات رنگی «اطلاعات» یا «سلام» وقتی که رنگی می‌شوند.

○ کادر حرفه‌ای روزنامه که می‌تواند اصول اولیه روزنامه‌نگاری و نزاکت‌های آن را رعایت کند. اصول کار خود را بر کوتاه‌نویسی و تنوع مطالب گذاشته است و به پسند کلی خوانندگان خود توجه

# همشهری

شماره ۱۲۷۲ - جمعه ۱۳۷۲ - ۱۳۷۲ خرداد ۲۰ - تهران - شماره ۵۵۱ - تلفن شماره ۸۰ - ریال ۱۰ - کد پستی ۱۹۱۳۱



## فروش سهام فروشگاههای زنجیره‌ای آغاز شد

دو شرکت ایرانی، عمل برپایه ۲۰ درصد سود به سرمایه‌گذاری مردم در این فروشگاهها  
توسعه شبکه بازاری کشور دشمن داده است

### رژیم معظم انقلاب

## لازمه پیروی از عیسی (ع) طرفداری از حق و بی‌زاری از قدرتهای ضد حق است

### جشنواره جهانی خوارزمی در تهران برگزار می‌شود

۱۳۷۲ خرداد ۲۰

### نمایشگاه و آستان آبی» در ۷ منطقه تهران برپا می‌شود

۱۳۷۲ خرداد ۲۰

### سهم جوانان در ترکیب جمعیت کشور کاهش یافت

۱۳۷۲ خرداد ۲۰

### پالایشگاه و نیروآبانه‌های آبادان آماده بهره‌برداری شد



توسعه و احداث نیروگاه‌ها و پالایشگاه‌ها در آبادان، یکی از اقدامات مهم دولت است. این واحدها پس از اتمام عملیات راه‌اندازی، به بهره‌برداری خواهند پرداخت. این واحدها با ظرفیت تولید ۱۰۰ هزار تن نفت در روز و ۱۰۰۰ مگاوات انرژی، نقش مهمی در توسعه اقتصادی و صنعتی منطقه خواهند داشت.

دارد.

○ روحیه کثی حاکم بر روزنامه روحیه‌ای است مثبت و سازنده و آشنی جویانه. یکی از دلمشغولی‌های آن مسائل شهری و زیست محیطی است.

○ به تکنولوژی جدید برای انتقال سریع مطالب و تصاویر به روزنامه دسترسی دارد.

این عوامل باعث شده است که تقاضای زیادی برای خرید «همشهری» در تهران و شهرستان‌ها به وجود بیاید و روزنامه به علت مشکلات فنی و لجستیکی نتواند جوابگوی همه خواستاران بالقوه خود باشد. و این در حالی است که روزنامه‌های کهن سال‌تر تهران ۱۵ تا ۲۰ درصد نسخه‌هایشان از کیوسک‌ها برگشت داده می‌شود. در واقع به نظر کارشناسان اگر مشکل ظرفیت چاپ و تأمین کاغذ وجود نداشت «همشهری» می‌توانست هم‌اکنون با تیراژ ۵۰۰ هزار نسخه منتشر شود و رسیدن به تیراژ یک میلیون نسخه را برای اولین بار در ایران در مد نظر قرار دهد.

موفقیت تجربه انتشار «همشهری» به ما نشان می‌دهد که در شرایط دشوار کنونی هم می‌توان در کار انتشارات بعضی سدها و تنگناها را شکست و به ابعادی از فروش و تیراژ دست یافت که متناسب با بالندگی یک کشور ۶۰ میلیونی باشد، مشروط بر این‌که «فرمول» درستی را انتخاب کنیم و امکانات کافی برای اجرای آن فرمول درست در اختیار داشته باشیم.

و یک نکته آخر. آیا وقت آن فرانسیده است که نشریات ملزم به اعلام تیراژ خود شوند و یک نهاد بی‌طرف هم درستی ارقام اعلام شده را تأیید کند؟

### ● باز هم از «نسل قلم»

معرفی نامه «نسل قلم» در آخرین «کشکول» اسباب انبساط خاطر دست اندرکاران کوشای مجموعه شد که هنوز در گرم کار بادست مرزادها و صدآفرین های اهل قلم خستگی از تن شان به در نرفته است. آقای خشایار ذیهمی، سرپرست مجموعه، در یادداشتی که برای مجله ارسال داشته اند با سپاسگزاری از آقای کتابنده متذکر شده اند که در روایت «کِلک» نقش ایشان برجسته تر از آنچه در واقع هست نمایانده شده و نقش دو همکار ایشان، آقایان حسن ملکی و آرمان امید، کم رنگ به نمایش درآمده است، در حالی که کل این ماجرا یک کوشش جمعی سه نفره است، و بی پشتیبانی آن دو نفر دیگر «جرئت و جسارت ملکی و ظرافت و ابتکارهای آرمان امید» این کار ممکن نبود گامی به پیش برود. باشد. اجر جمع آقایان، هر سه تن شان، مأجورا

### ● انتشار «آگاهنامه راه و ساختمان و معماری»

این کشکول را که تا اینجا ستایش نامه و دست مرزاد نامه شده است اجازه بدهید با یک دست مرزاد دیگر ادامه بدهیم. مخاطب این بار مهندس حبیب معروف است که بانی انتشار ماهنامه جدیدی شده است برای طرح مسائل معماری و ساختمانی با عنوان «آگاهنامه راه و ساختمان و معماری». مهندس معروف که از محققان جدی تاریخ معماری بومی ایران است و در همین زمینه دو تألیف معتبر منتشر شده و یک تألیف بزرگ منتشر نشده دارد<sup>(۱)</sup> در عین حال پیمانکار موفقی است که به دستگیری اهل فرهنگ و هنر عقیده مند است و اگر ما صدها مهندس و پزشک فرهنگ پرور همچون حبیب معروف می داشتیم نشریات مستقل مان اینقدر احساس بی پناهی و خطر نمی کردند. باری مهندس معروف از مدت ها پیش احساس می کرد که نشر مقاله هایش در مطبوعات برای او کافی نیست و به تربیونی از آن خود نیاز دارد. اول مدتی «آگاهنامه» را به صورت یک بولتن داخلی با صرف هزینه زیاد بازیراکس تکثیر می کرد و برای دوستان و همکاران می فرستاد. و بعد بر خلاف توصیه دوستان رهسپار هفت خوان اخذ امتیاز گردید و موفق هم شد. و حالا چهار شماره «آگاهنامه» چاپی پیش روی ما ست و چقدر زود جای خالی خود را یافته و پُر کرده است. هر شماره هشتاد و چند صفحه ای آکنده است از مقالات و مباحث سودمند در زمینه های تخصصی معماری و مهندسی و انسان این احساس را دارد که نویسندگان مطالب چقدر در انتظار یافتن چنین تربیونی بوده اند تا بتوانند حرف شان را بزنند. مهندسان معمار و «سیویل» و پیمانکارها همه حضور دارند و سفره دل شان را می گشایند و رو به دوربین لبخند می زنند و به زبان کاریکاتور نیش قلمی حواله کارفرماهای

۲. «واژه نامه راه و ساختمان و معماری: انگلیسی و فارسی»، ج ۱، ۱۳۶۱، ج ۲، ۱۳۷۲. «واژه نامه مصور هنرهای تجسمی»  
با پرویز مرزبان، ج ۱، ۱۳۶۵؛ ویرایش دوم با عنوان «فرهنگ مصور هنرهای تجسمی»: ۱۳۷۱. تألیف منتشر نشده مهندس معروف در زمینه تاریخ معماری ایران است. عنوان دقیق آن را تنها پس از انتشار می توان نوشت.



مهندس حبیب معروف

بد حساب می‌کنند و جمع جمع خوبی است. مهندس معروف در این نشریه دیگر آن قدر جا ندارد که با فراغ بال به تاریخ معماری ایران بپردازد. عیبی ندارد؛ می‌تواند یک پروانه هم برای انتشار تاریخ معماری بگیرد. وقتی نشریه پشتیبانی مالی دارد احساس اطمینان و آرامش خاطر آن به خواننده نیز منتقل می‌شود. با آرزوی طول عمر برای آگاهینامه معروف و بانی آن!

#### ● بازگشت شاهنامه شاه طهماسبی (ادامه)

انتشار مقاله «بازگشت شاهنامه شاه طهماسبی» در «کلک ۵۳» بسیاری واکنش‌های خوب به دنبال داشت. اطلاعات جدیدتر و دقیق‌تری هم فراهم آمد. در اول قصد داشتم مقداری از این مطالب جدید را در این «کشکول» بریزم ولی فراغت کافی برای یک نگارش خوب و دلپذیر موجود نبود. این است که تمام کشکول آینده را باز به چند و چون باز آمدن این نسخه نفیس به میهن اختصاص خواهم داد. انشاءالله.

